

گونه‌بندی و سیمانشناسی معماری مردم‌ساخت ایزدخواست

بابک رضایی^{*۱}

۱. دانشجو دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

DOI: 10.22034/mpsh.2025.506863.1052

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

چکیده

شهر ایزدخواست به واسطه همجواری با شاهراه باستانی اصفهان-شیراز، وجود توپولوژی ویژه و البته تنوع در محیط مصنوع دارای کیفیاتی است که بر اهمیت بررسی معماری سکونت آن می‌افزاید. در طی تحقیقات پیمایشی اولیه محرز گردید این شهر در یک منطقه متراکم با ویژگی‌های جغرافیایی مختلف شکل گرفته که ساکنین آن گرایش به ساخت گونه‌های سکونتی متفاوت داشته‌اند. بر این اساس لازم است که، گونه‌بندی و سیمانشناسی معماری مردم‌ساخت ایزدخواست مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین دو پرسش مطرح می‌گردد: ۱- علل شکل‌گیری تنوع در معماری سکونتی ایزدخواست چیست؟ ۲- شاکله‌ی گونه‌بندی و سیمانشناسی معماری سکونتی آن چگونه است؟ لذا در ابتدا پژوهش به روش کیفی ژئومورفولوژیک به ریخت‌شناسی عارضه‌های طبیعی منطقه پرداخته است، که در یافته‌های پژوهش مشخص گردید وجود عوامل طبیعی چون؛ وجود دره آبرفتی، دیواره‌ی عمود بر این دره، تپه طبیعی مرتفع در میانه آن، وجود رودخانه و بستر شیب‌دار و همچنین دشت مسطح بالا دستی چه تاثیری بر ایجاد شکل‌گیری و نیز تنوع در محیط مصنوع ایزدخواست داشته است. این تنوع بافت طبق گویش محلی به بوکند، تپه‌قلعه و زبرده-بالاده تقسیم می‌شوند. بر اساس حصول یافته‌های مرحله نخست، به گونه‌شناسی و سیمانشناسی معماری سکونتی این شهر به روش کیفی تیپومورفولوژیک پرداخته شد، که در نتیجه به طراحان ۸ شناسه که عبارتند از: ۱- توده (خانه) ۲- جهت‌گیری جغرافیایی ۳- گذر به انضمام ورودی ۴- فن ساخت ۵- فضای باز ۶- فضای نیمه باز ۷- فضای بسته ۸- پلکان منجر گردید. در نهایت، یافته‌های پژوهش به معرفی سه‌گانه معماری سکونتی در غالب ۱- بوکند؛ گونه یک طبقه ۲- تپه‌قلعه؛ گونه بیش از دو طبقه ۳- زبرده-بالاده؛ گونه دو طبقه معرفی و مستندنگاری گردید.

واژگان کلیدی: معماری مردم‌ساخت، گونه‌بندی، سیمانشناسی، تپه‌قلعه، بوکند، ایزدخواست.

izadxast@gmail.com

* نویسنده مسئول: بابک رضایی

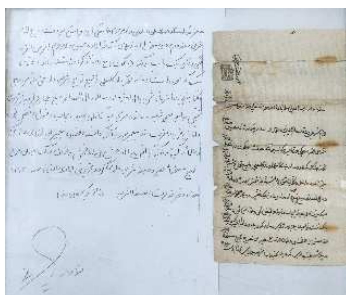
مقدمه

مجموعه سکونتی-تاریخی ایزدخواست با برخورداری از تنوعی قابل تفکیک و بستر جغرافیایی مختلف، مورد مطالعاتی ارزشمندی در جهت فهم چرایی و چگونگی شکل‌گیری معماری مردم‌ساخت در این نوع است. شکل‌گیری هسته اولیه سکونت و رشد متداوم بافت ایزدخواست حاصل کرده‌هایی دو اصل مهم امنیت (توپوگرافی ویژه) و موقعیت استراتژیک (قرار گرفتن در کنار شاهراه باستانی) بوده است؛ وجود سد تاریخی و کاروانسرا ایزدخواست شاهدهی بر این ادعاست. در خصوص وجه تسمیه ایزدخواست به نقل از ماه‌فرخی اصفهانی (قرن ۵ هجری قمری) آمده است که: لشکر نمرود لعین در مسیر حرکت به اصفهان در این منطقه گرفتار برف شد که منجر به نابودی آنان گردید و «خدا هلاک ایشان خواست»، بدین خاطر «یزدخواست» نام گرفت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

با وجود اینکه تاکنون مطالعات عمیق، قابل استناد و مستدلی در حوزه معماری و شناخت کالبد خانه‌های این منطقه انجام نشده و با توجه به تداوم و تنوع زیستی موجود، لازم بود تا پژوهشی در خصوص شناخت و مستندنگاری گونه‌های معماری سکونتی منطقه صورت گرفته و علل سیر تحولات بررسی گیرد. هدف از پژوهش حاضر تعیین گونه‌بندی و سیماشناسی معماری مردم‌ساخت ایزدخواست است. لذا در این راستا دو پرسش مطرح می‌گردد؛ ۱- علل شکل‌گیری تنوع در معماری سکونتی ایزدخواست چیست؟ ۲- شاکله‌ی گونه‌بندی و سیماشناسی معماری سکونتی آن چگونه است؟

پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش را می‌توان در قالب مفاهیمی نظیر؛ معماری مردم‌ساخت (بومی)، بوکند (دستکند) (شکل ۱)، گونه-سیماشناسی و پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص ایزدخواست بررسی نمود. معماری مردم‌ساخت گونه‌ای از معماری است که بشر برای رفع نیاز به سرپناه، با توجه به طبیعت پیرامون خود و بدون بهره‌گیری از تئوری معماری، پیشه‌وران حرفه‌ای در ساخت و تهرنگ از پیش تعیین شده، شکل گرفته؛ در حقیقت خالق این نوع از محیط مصنوع همان باشنده بوده است. اولین باری که نامی بر پدیده «معماری مردم‌ساخت» نهاده شده، معماری «خودجوش» به ابداع جوزپه پائانو (۱۳۶۵) بوده است. منظور از خودجوش به معنای تصادفی بودن آن نیست؛ بلکه منظور طبیعی بودن آن است. هم‌چنین راپاپورت در تعریف معماری مردمی (مردم‌ساخت) ابتدا «خانه» را بارزترین و اصلی‌ترین بنای معماری معرفی کرده و معتقد است که رویدادهایی در طول تاریخ موجب پیدایش گروهی از بناهای معماری شده است که از آنان با عنوان «با اهمیت» یاد می‌شود. ساختمان‌هایی متعلق به سنت معماری شکوهمند، که با هدف جلوه‌گر ساختن قدرت بزرگان در مقابل دید توده و عموم مردم جامعه بنا می‌شود. در تقابل با آن، بنای «کم‌اهمیت»، بنایی متعلق به سنت مردمی و جلوه‌ای مستقیم و ناخودآگاه در راستای برطرف ساختن نیازها، تمایلات و غرایز سازندگان آن و زبان فرهنگ مادی آن قوم است (راپاپورت، ۱۳۸۸). با توجه به گزینش واژه «معماری مردمی» توسط راپاپورت (همان) و با اقتباس از تعریف معماری بومی ارائه شده توسط الیور: «معماری بومی، معماری است توسط مردم و نه برای مردم» (الیور، ۲۰۰۳: ۱۵)؛ واژه معماری «مردم‌ساخت» عنوان مناسبی برای این نوع از معماری به نظر می‌رسد. دستکند که از آن می‌توان به عنوان نمونه‌های اولیه معماری مردم‌ساخت نام برد، در این راستا به نقل از اشرفی (۱۳۹۰): به کلیه آثار معماری که در دل کوه و تپه و یا زمین کنده شده است؛ دستکند گفته می‌شود. این واژه که در واقع واژه‌ای نوپاست تعریف کمابیش کاملی از این گونه آثار دارد. اگر معماری را به مفهوم عام آن یعنی؛ هنر ساماندهی و محصور کردن فضای خالی بدانیم، معماری دستکند در تعریفی متفاوت، هنر خلق و ایجاد فضای خالی از درون توده‌ی پر، معنا می‌شود.



شکل ۱، طبق سند ارائه شده در گویش محلی به «دستکند» «بوکند» گفته می‌شود (نگارنده ۱۴۰۰)

در مورد نمونه‌های مطالعاتی حناچی و آرمان (۱۳۹۲) با هدف شناخت و بررسی نمونه‌ای بکر در معماری مردم‌ساخت ایران، به تأثیر متقابل رفتارها و باورهای ساکنان بر کالبد معماری قلعه‌ی روستای خورانتق پرداخته، در توصیف این بافت آورده است که: «بافت قدیمی تقریباً دارای بیش از ۸۰ خانه است؛ که بیشتر آن‌ها دو یا سه طبقه و متناسب با توانایی اقتصادی و موقعیت اجتماعی قلعه‌نشینان، طراحی و ساخته شده است». هم‌چنین زیاری (۱۳۹۶) در پژوهشی گونه-سیماشناسانه به بازشناخت معماری خانه‌های موجود در قلعه مورچه‌خورت پرداخته. در این راستا ۱۵ خانه از این قلعه به عنوان نمونه مطالعاتی گزینش شده و ضمن واکاوی

عناصر کالبدی، جزئیات و تزئینات آنان؛ تجزیه و تحلیل‌های گسترده‌ای در زمینه شناخت اجتماعی خانه‌های مورد مطالعه صورت گرفته‌است. در این راستا از شیوه کیفی «تیپومورفولوژی» بهره جسته‌است. و در نهایت مطالعات صورت گرفته در ایزدخواست شامل مرمت تک بناهای عمومی و یا منظر فرهنگی ایزدخواست (اسفنجاری و ستوده، منتشر نشده) است.

مبانی نظری

ساختار اصلی پژوهش از دو بخش کلی تشکیل شده که بخش نخست به شناخت و معرفی عناصر ژئومورفولوژیک موجود در جغرافیای طبیعی ایزدخواست پرداخته و معماری سکونتی متناظر با آن که شامل: «بوکند»، «تپه‌قلعه» و «زیرده-بالاده» بوده، معرفی کرده‌است؛ و در بخش دوم به شناخت تیپومورفولوژیک گونه‌های یاد شده بر اساس شاخصه‌هایی چون: ۱- توده و حجم یک واحد (خانه) ۲- جهت‌گیری جغرافیایی توده ۳- گذر به انضمام ورودی و ... دست یافته‌است. در این راستا نمونه‌هایی را از گونه‌های سکونتی موجود برگزیده و با ارائه شناسه‌ای از هر یک از آنان، ویژگی‌های کالبدی آنان را مورد خوانش قرار داده که در نهایت به ویژگی اصلی موجود در هر گونه سکونتی دست یابد.

کاتالدی با ارائه چارچوبی نظری در محدوده‌ی سیر تحولات و تغییرات گونه‌شناسی در مسئله‌ی سکونت‌گاه‌های اولیه، دو بعد «مکانی و زمانی» را مورد بررسی قرار داده‌است؛ وی اذعان دارد فضا و زمان مقوله‌هایی هستند که از هم جدا نبوده و هر کدام ویژگی‌های خاصی را به روند این تحول خواهند داد (کاتالدی، ۱۳۶۸: ۲۲). وی متغیر مکان را به مثابه «محیط‌های طبیعی» و متغیر زمان را به مثابه «تکامل فرهنگی» معرفی کرده و در این تعریف «طبیعت» را حافظ انسان و «تکامل فرهنگی» را عاملی در جهت نوآوری‌های انسان دانسته‌است.

نظریه گونه‌شناسی اولیه‌ی سکونت انسان بدین گونه دسته‌بندی و ارائه شده‌است:

۱- گروه‌های انسانی با فرهنگ مشترک در نواحی جغرافیایی با ویژگی‌های مشابه، گرایش به ساخت گونه‌های مسکونی مشابه دارند.

۲- گروه‌های انسانی با فرهنگ مشترک در نواحی جغرافیایی با ویژگی‌های مختلف جغرافیایی، گرایش به ساخت گونه‌های مسکونی متفاوت دارند.

۳- گروه‌های انسانی با فرهنگ‌های متفاوت در نواحی جغرافیایی مشابه گرایش به ساخت گونه‌های مسکونی متفاوت دارند.

۴- گروه‌های انسانی با فرهنگ‌های متفاوت در مناطق جغرافیایی متفاوت گرایش به ساخت گونه‌های متفاوت دارند (همان، ۲۴).

با مشاهده و تحقیقات پیمایشی روشن می‌گردد عارضه‌های طبیعی نقش بسزایی در ایجاد تنوع محیط مصنوع در ایزدخواست داشته‌است؛ بر این اساس و با توجه به گونه‌شناسی اولیه کاتالدی ماهیت معماری سکونتی ایزدخواست در دسته‌ی «گروه‌های انسانی دارای یک فرهنگ مشترک در نواحی جغرافیایی با ویژگی‌های جغرافیایی مختلف، گرایش به ساخت گونه‌های مسکونی متفاوت دارند» قرار می‌گیرد.

کریستین نوربرگ شولتز (۱۳۸۱) باور داشت که برای شناخت معماری می‌بایست زبان معماری هر اثر مورد خوانش و شناخت قرار گیرد، وی اساس زبان معماری را ساختار اجزا دانسته و به ملموس و معین کردن زبان شیوه‌های معمول ساختن پرداخته‌است؛ تا راهی به سوی فهم چستی معماری بیابد. در این زمینه بیان کرده که «زبان بنیادین» بواسطه مشخصات الگویی در معماری، خود را به سخن درمی‌آورد. هم‌چنین اشاره کرده که عناصر تشکیل‌دهنده این زبان «نمونه‌وار» هستند؛ و آنچه همواره پایدار خواهد ماند «نمونه‌وار بودن» است که زمینه‌ساز و پیش‌شرط شکل‌گیری صورت می‌گردد. وی با بیان «ابزار»هایی به توصیف معماری پرداخته‌است؛ و تاکید ورزیده که این ابزار شناخت زبان می‌بایست توانایی پاسخ‌گویی به سوالات مطرح شده در زمینه‌ی معماری اثر را در قالب توصیف داشته باشد. در این راستا سه عامل مستقل داخلی یعنی «گونه‌شناسی»، «سیماشناسی»

و «موضع شناسی» را تشکیل دهنده زبان معماری معرفی کرده‌است. که روش کیفی تیپومورفولوژیک برگرفته از دو عامل عامل مستقل گونه‌شناسی و سیماشناسی است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر جهت دستیابی به هدف و پرسش‌های مذکور به روش کیفی ژئومورفولوژیک به جمع‌آوری داده‌ها و مطالعات پیمایشی در خصوص عارضه‌های طبیعی و علل تاثیرگذاری آنان بر ایجاد تنوع محیط مصنوع پرداخته است، که در پی حصول نتایج اولیه، در ابتدا به برداشت دستی از تمامی بناهای مورد پژوهش پرداخته سپس به بررسی گونه و سیماشناسی معماری مردم‌ساخت به روش کیفی تیپومورفولوژیک به مطالعات کتابخانه‌ای نمونه‌های مطالعاتی چون؛ تپه‌قلعه خورائق و قلعه مورچه خورت و بررسی عناصر معماری بافت ایزدخواست پرداخت، که منجر به طراحی ۸ شناسه در این راستا گردید.

یافته‌های پژوهش

ایزدخواست در کنار دره‌ای با عمق میانگین ۵۰۰ متر و طول تقریبی ۶۰ کیلومتر واقع شده و اطراف آن تا مسافتی متغیر بیابان و صحرا وجود دارد (رنجبر و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۵). آب رودخانه ایزدخواست از شمال کوه مروارید در ۳۶ کیلومتری جنوب ایزدخواست و از چهار چشمه بُرکان، بُردنگان، چشمکان و شورچشمه سرچشمه می‌گیرد. مسیر این رودخانه از وسط دره آبرفتی ایزدخواست عبور می‌کند و از حدود شمال به قلعه گوری تا چشمه ریزه که حدود ۴۵ کیلومتری است ادامه دارد (همان، ۲۳). درهم آمیختگی عناصری ژئومورفولوژیک همچون: ۱- دره‌ی آبرفتی حاصل‌خیز (به‌واسطه‌ی وجود رودخانه در میانه آن) ۲- تپه‌ای مرتفع در میانه‌ی دره آبرفتی ۳- دیواره‌های دره آبرفتی و دشت مسطح بالادست آن؛ توپوگرافی ویژه‌ای را در بستر جغرافیایی ایزدخواست به‌وجود آورده، عواملی که هر یک نقش بسزایی در شکل‌گیری زیست‌منطقه ایفا کرده‌اند. به عبارتی دیگر بودن دشتی حاصلخیز در جوار رودخانه و نیز اختلاف سطح در دشت منطقه، موقعیتی مطلوب و ساختاری طبیعی از لحاظ استراتژیک و امنیتی به‌وجود آورده‌است که حضور مستمر ساکنین در منطقه و بهره‌مندی از شرایط ژئومورفولوژیک موجود، نوآوری و خلاقیتی ویژه در معماری سکونتی ایزدخواست شکل داده‌اند. با توجه به نام‌گذاری‌های صورت‌گرفته توسط بومیان منطقه، می‌توان گونه‌های معماری سکونتی بافت تاریخی ایزدخواست را در نگاه نخست چنین معرفی کرد:

۱- گونه‌ی معماری سکونتی بوکند. ۲- گونه‌ی معماری سکونتی قلعه. ۳- گونه‌ی معماری سکونتی زیرده و بالاده.

گونه‌شناسی معماری سکونتی ایزدخواست بر اساس عوامل ژئومورفولوژیک

۱- گونه‌ی معماری سکونتی بوکند

وجود تراس طبیعی و اختلاف در سطوح دشت ایزدخواست، دیواره‌ای را به‌وجود آورده، که به‌دلیل ساختار طبیعی متشکل از لایه‌های رسوبی، به اندازه‌ای نرم بوده که قابل حفر و در مقابل، مقاوم در برابر نیروهای وارده پس از حفر بوده‌است؛ به عبارتی دیگر: شناخت انسان از بستر طبیعی پیرامون و آگاهی وی از لایه‌های مناسب زمین، موجب گردیده تا بهترین مکان و لایه‌ها را برای حفر کردن برگزیند؛ این لاله‌ها از سنگ نرم‌تر و از خاک محکم‌تر بوده‌اند؛ و بعد از حفر استقامت خوبی را از خود نشان می‌دهند و به‌راحتی فرو نمی‌ریختند (اشرفی، ۱۳۹۰: ۴). این ویژگی بستری را برای ایجاد فضای سکونتی و یا غیرسکونتی به‌وجود آورده‌است؛ که این فضای ایجاد شده با نام «معماری بوکند» به‌طور کل، و برخی با نام «معماری سکونتی بوکند» به‌طور خاص در ایزدخواست قابل تعریف است (شکل ۲).



شکل ۲، دیواره‌ی طبیعی ایزدخواست (تنگارنده، ۱۴۰۰)

بوکندهای ایزدخواست بر اساس نوع دخل و تصرف، دارای دو گونه‌ی قابل تمایز هستند؛ که اساساً شناخت نوع بستر طبیعی، موقعیت آن و نوع دخل و تصرف انسان در آن، به عنوان معیارهای تأثیرگذار قلمداد می‌گردند. در برخی از موارد دخل و تصرف انسان در بستر طبیعی کاملاً محرز است و در برخی دیگر، بستر طبیعی دست‌نخورده باقی مانده ولی الحاقاتی به آن اضافه گردیده‌است، این دو گونه عبارتند از:

۱- گونه‌ی نخست که به صورت غار و سرپناه طبیعی است، و در آن آثاری از مداخله‌گری انسان مشهود است.

۲- گونه‌ی دوم که در دیواره‌ی تراس طبیعی منفی‌سازی شده، و فعل‌کنندگی به صورت افقی انجام شده است. که به آن‌ها نام دست‌کنندهای افقی اطلاق شده‌است (اشرفی، ۱۳۹۰: ۴).

گونه نخست بوکندهای ایزدخواست که شامل غارها و سرپناه‌های طبیعی ایزدخواست می‌باشد که در آن دخل و تصرفی صورت گرفته در این تحقیق بدان پرداخته نمی‌شود، ولی گونه‌ی دوم؛ به علت ماهیت معماری بوکندهای افقی که در دیواره‌ی تراس طبیعی و به‌خاطر دسترسی به فضای ایجاد شده، چه از سطح زمین و چه از سطحی بالاتر، فعل‌کنندگی به صورت افقی انجام گردیده که پهنی گستره‌ی آن به شکل خطی، و در جهت غرب-شرق دیواره گسترش یافته‌است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این بستر یکپارچه و ممتد در بررسی‌های میدانی انجام شده، مشخص گردید که پس از احداث جاده‌ی آسفالت اصفهان-شیراز (جاده قدیم) بوکندها به دو بخش غربی و شرقی نسبت به جاده احداثی تقسیم شدند (شکل ۳)، این واقعه به نقل از بومیان منطقه در زمان پهلوی اول انجام شده‌است. با توجه به عکسی که والتر میتل هولستر در سال ۱۹۲۵ میلادی تهیه کرده (شکل ۴) می‌توان به قطعیت بیان نمود که، احداث جاده و ایجاد شکاف در دیواره‌ی بوکندها پس از تاریخ عکس مذکور بوده‌است.



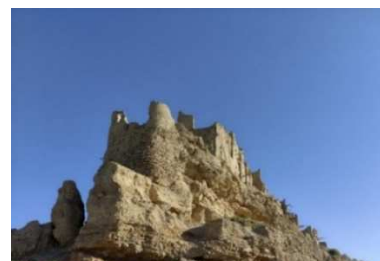
شکل ۳، جاده احداث شده در زمان پهلوی (تنگارنده، ۱۴۰۱) شکل ۴، بافت سه گانه ایزدخواست (والتر میتل هولستر، ۱۹۲۵ میلادی)

بوکندهای افقی بخش غربی، در حال حاضر در لایه‌ی زیرین بستر محیط مصنوع «زیرده» واقع شده‌اند؛ با توجه به مطلب یاد شده درباره ماهیت جهت گسترش بوکندهای افقی و نیز با در نظر گرفتن شکاف ایجاد شده در بستر دیواره‌ی تراس طبیعی آن، می‌توان این فرضیه را دنبال نمود که؛ بوکندهای مدفون در دل خانه‌های زیرده، در ادامه‌ی بوکندهای افقی بخش شرقی جاده‌ی احداثی بوده‌اند؛ و در زمان شکل‌گیری محیط مصنوع زیرده و ادغام با آن، به بخشی جدایی‌ناپذیر تبدیل شده‌اند. مبنای اساس تعیین گونه‌بندی در معماری سکونت‌ی بوکندها، در پژوهش حاضر بوکندهای افقی بخش شرقی هستند؛ که به دلیل مستقل بودن و طبق شواهد بصری موجود، کمتر در معرض تغییرات کالبدی قرار گرفته‌اند. طبق مطالعات پیمایشی و شمارش فضاهای موجود، تعداد ۲۸ بوکندها از این نوع پابرجا است. این بوکندها سه ویژگی مشترک در بستر جغرافیایی خود دارند، که عبارتند از؛ ۱- شکل-

گیری در نزدیکی رودخانه. ۲- دارا بودن فضایی در قالب فضای قرارگاه رفتاری. ۳- محصوریت به واسطه‌ی تراس‌های طبیعی. به عبارتی دیگر، حاصل‌خیزی بستر رودخانه‌ی موجود در دره ایزدخواست جهت معیشت روزانه ساکنین و نیز وجود دیواره‌های طبیعی پیرامون آن، که موجب عدم قرارگیری دید دائم در دشت از لحاظ استراتژیک و امنیت، موقعیت طبیعی مطلوبی را به‌وجود آورده که در نهایت، آسایش محیطی را در قرارگاه‌های رفتاری در پی داشته‌است. عوامل بیان شده، دلیل اصلی شکل‌گیری بوکند در مکان مورد بحث بوده‌اند، این عارضه جغرافیایی به عنوان یکی از عناصر ژئومورفولوژیک، دیواره‌ای را پیش روی ساکنین منطقه فراهم آورده که ایشان با حداقل ابزار، معماری را در راستای طبیعت و سازگار با محیط پیرامون و در قالب بوکند بیافرینند. در خصوص زمان شکل‌گیری بوکندهای ایزدخواست، نمی‌توان به‌درستی تاریخی را بیان کرد و روشن نمود که این-گونه فضاها متعلق به چه دوره‌ای بوده‌اند؛ اما به‌واسطه‌ی شناسایی ابزار و تکه‌های سفالین یافت شده در محیط پیرامون و بررسی نقوش روی آنان و تحلیل داده‌ها می‌توان به دوره‌ی تاریخی سکونت تا دوران سلجوقیان در بوکندها اشاره کرد.

۲- گونه‌ی معماری سکونتی تپه‌قلعه

وجود یک تپه‌ی طبیعی با ارتفاعی قابل توجه که تنها یک راه دسترسی به دشت پیرامون دارد؛ بستری را برای ساکنین اولیه‌ی خویش فراهم نموده تا محیطی مصنوعی بر روی آن تحت عنوان «تپه‌قلعه» خلق کنند (شکل ۵). حضور تپه در منطقه به عنوان یکی از عوامل ژئومورفولوژیک و یک عارضه‌ی طبیعی، بستری را در طبیعت ایزدخواست بوجود آورده که ساکنین اولیه‌اش را بر آن داشته تا در راستای ایجاد یک فضای سکونتی، تنها راه ارتباطی طبیعی تپه را با دشت پیرامون خود به وسیله ایجاد یک خندق قطع نموده و راه ارتباطی با مفصلی قابل کنترل ایجاد کنند (شکل ۶). این تپه از جنس رسوبی بوده و کشیدگی آن در جهت شمال شرق به جنوب غرب و دارای ارتفاع متغیر ۳۰ تا ۳۵ متر نسبت به دره آبرفتی زیردست خود است؛ همین ارتفاع قابل توجه موجب در امان ماندن ساکنین آن از دست متجاوزان بوده‌است؛ به طور مثال: هنگامی که نادرشاه برای اخذ خراج دولتی از ایزدخواستی‌ها نتوانست به قلعه ورود کند دستور داد دماغه شمالی تپه قلعه را به توپ ببندند و به نقل از اوژن فلاندن «وضع این شهر کوچک غریب است و مرا به یاد شهر قسطنطنیه انداخت که مانند آن بر روی کوه کوچکی بنا گردیده‌است. پنجره‌ها و تارمی‌های چوبی که در شب ساکنین جهت دخول و خروج هوا می‌گسترند به فاصله یکصد و پنجاه الی دویست پا از کف زمین مرتع‌اند. این قلعه طبیعی جز دری که جلوش پلی معلق است راهی ندارد. این پل به اهالی یزدخواست کمک زیاد می‌نماید؛ یعنی به هنگامی که بخواهند از فرامین شاه سرپیچند یا خود را مستقل خوانند پل را برمی‌دارند؛ از این روست که یزدخواستی‌ها شهرتشان به بدنامی در رفته‌است» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۵۹).



شکل ۵، دماغه شمالی تپه قلعه ایزدخواست (نگارنده، ۱۴۰۰) شکل ۶، تپه قلعه ایزدخواست (آنتوان سووگین، ۱۹۰۲-۱۹۰۵ میلادی)

کروزن نیز در کتاب «ایران و قضیه ایران» در توصیف تپه آورده است که: «هر کتابی را که در باب ایران بررسی کردم ایزدخواست را دهی عنوان کرده بودند که بر صخره جالب توجهی در جلگه گودی واقع شده، از این رو چه اندازه دچار حیرت شدم وقتی که در پایان آن مرحله از مسافرتم این محل از نزدیک به شکل چند خانه کوتاه که در جلگه ساخته باشند به نظرم آمد و هیچ باور نکردم که در یزدخواست رسیده باشم. اما همین که در ۲۰۰ متری رسیدم به اشتباه خود پی بردم؛ چون وضع خاص طبیعی آنجا درست نمودار و معلوم شد که به راستی یزدخواست بر صخره‌ای جالب نظر که در جلگه‌ای پست قرار گرفته‌است بنا

گردیده و آن جلگه هم به صورت معنی متداول این کلمه نیست، بلکه شیاری است که بالغ بر صد پا عمق دارد و انسان بدون کمترین علامت و اخطار ناگهان به کناره مجرای می‌رسد بدون آنکه فکرش را هم کرده باشد (کروزن، ۱۳۵۰: ۸۳). با توجه به آثار به جای مانده از تپه در راستای دیواره‌ی ضلع شرقی ریزش رخ داده‌است (تصویر ۷)؛ اما سه ضلع دیگر تپه تقریباً به شکل اولیه خود باقی مانده‌است؛ طول تپه در بیشترین حالت ۲۷۰، عرض تپه در وضع موجود در عریض‌ترین حالت ۶۵ متر و مساحت تقریبی ۱۰۳۰۰ مترمربع است. طبق تحقیقات میدانی و بررسی آثار بر جای مانده بستر رویی و اولیه آن به شکل محدب است؛ یعنی لبه‌های پیرامونی تپه با مرکز آن اختلاف سطح قابل توجهی داشته که در برخی موارد موجب ایجاد طبقه و یا نیم طبقه منفی نسبت به تراز سطح مرکزی تپه شده‌است.



شکل ۷، دیواره‌ی شرقی تپه قلعه ایزدخواست (نگارنده، ۱۴۰۰)

۳_ گونه‌ی معماری سکونت‌ی زبرده-بالاده

سومین و آخرین عارضه طبیعی که عامل ایجاد بافت سکونت‌ی در ایزدخواست شده؛ وجود دامنه‌ای با شیبی قابل کنترل بوده، در بالادست این شیب دشتی وسیع و در زبردست آن دره‌ای آبرفتی و رودخانه ایزدخواست وجود دارد. این عامل طبیعی موجب پیدایش خانه‌هایی با ساختاری متفاوت نسبت به دو نوع یاد شده است (تصویر ۸).



شکل ۸، زبرده ایزدخواست (نگارنده، ۱۴۰۰)

این گستردگی از حاشیه‌ی امن رودخانه تا قسمتی از دشت بالادستی ادامه دارد. در نگاه نخست با توجه به بستر دو بافت پیشین (بوکند و تپه قلعه) و بستر بافت زبرده-بالاده که عامل تجمع معماری پلکانی و تخت است؛ به چالش کشیدن طبیعت در خلق ساخت متنوع که گویای ماهیت معماری مردم ساخت ایزدخواست است؛ دیده می‌شود. این نشان از جسارت دیالوگ درست ساکنین با طبیعت و توپوگرافی ویژه ایزدخواست را دارد. «معماری پلکانی» معرف معماری مردم ساخت در بستی شیب‌دار در مناطقی چون؛ ماسوله و اورامانات است، ولی معماری موجود در بستر شیب‌دار ایزدخواست متمایز از دو مورد یادشده است. زیرا ویژگی نخست آن گسترش چه در جهت رودخانه و چه در جهت دشت بالادست به صورت منسجم و یکپارچه بوده و خط و مرزی به لحاظ نوع ساخت در این بین مشاهده نمی‌شود و عامل تمایز دوم بر خلاف معماری پلکانی موجود در ماسوله در بافت زبرده ایزدخواست گذر بندی و کوچه‌ها از روی هیچ بامی عبور نکرده و هیچ بامی حیاط خانه‌ی بالادستی خود را شکل نمی‌دهد. در خصوص تاریخ شکل‌گیری بافت زبرده-بالاده سندی مکتوب در دست نیست؛ اما می‌توان اشاره کردن و یا عدم اشاره سیاحان را مبنای تقریبی این موضوع قرار داد؛ بطور مثال: شاردن و فیگوترا در دست نوشته‌ها و تصاویر خود در خصوص

ایزدخواست اشاره‌ای به چنین بافتی نکرده‌اند؛ اما طبق تاریخ شفاهی بومیان و مصاحبه‌هایی که با ایشان صورت گرفته‌است؛ «ساکنین تپه‌قلعه به دلیل افزایش جمعیت و نیز به خاطر امنیت نسبی که در منطقه حاکم شده بود به فکر ساخت فضای سکونتی دائمی خارج از قلعه افتاده‌اند. که همچنین طبق گفته‌های ایشان در ابتدا بافت زیرده وجود آمده و در ادامه تکامل خود بالاده شکل گرفته است» (مصاحبه با رحیم صالحی از ساکنین ایزدخواست، بهمن ۱۴۰۰).

شناخت گونه-سیماشناسی (تیپومورفولوژیک) معماری سکونتی ایزدخواست

در بخش پیشین روشن گردید که؛ عوامل ژئومورفولوژیک باعث ایجاد و شکل‌گیری سه گانه بافت سکونتی بوکند، تپه‌قلعه، زیرده-بالاده شده‌است. در ادامه به منظور مطالعه گونه-سیماشناسی (تیپومورفولوژیک) گونه‌های سکونتی ایزدخواست، ۸ شناسه ملاک ارزیابی خانه‌های گزینش شده قرار گرفته‌است که شامل موارد؛

۱-توده (خانه): توده به عنوان اولین و اصلی‌ترین شناسه در این پژوهش تعیین گردیده، که در برگیرنده دیگر شناسه‌ها است. منظور از توده و حجم یک واحد سکونتی مستقل می‌باشد که در هر یک از سه گانه متفاوت است. بدین صورت که منظور از توده در گونه بوکند یک فضای منفی سازی شده سکونتی مستقل است، در گونه تپه‌قلعه توده مشتمل بر یک خانه یا همان واحد سکونتی در ساختاری بلندمرتبه همانند یک واحد مسکونی در آپارتمان‌های کنونی، و در نهایت توده در گونه زیرده و بالاده شامل تمامی فضاهای باز، نیمه باز و بسته در یک خانه است.

۲-جهت‌گیری جغرافیایی توده: جهت‌گیری در معماری مردم‌ساخت بر اساس عارضه‌های طبیعی عالم طبیعت است که معماری در هماهنگی با آن خلق می‌گردد (با تغییراتی از دامیار و ناری قمی، ۱۳۹۱: ۶).

۳-گذر به انضمام ورودی: ورودی در معماری خانه‌های ایرانی اندامی است مشتمل بر عناصر متعددی همچون هشتی، پیرنشین و... در حالی که در معماری مردم‌ساخت ورودی به صورت درب‌گاه، اندام پیچیده‌ای ندارد و عموماً بواسطه یک درب ارتباط مستقیم بین فضای عمومی و خصوصی وجود دارد، لذا در این شناسه موقعیت ورودی و گذر همزمان در نمونه‌ها بررسی گردیده است.

۴-فن ساخت: فن ساخت در گونه بوکند محرز و مبراست که به صورت منفی سازی بوده و فضا با فعل‌کندن ایجاد می‌گردد، و در آن از هیچ گونه مواد و مصالحی جهت ایجاد فضا استفاده نمی‌گردد. ولی در مورد دو گونه دیگر فعل‌ساختن نیز به واسطه همزیستی معماری مردم‌ساخت با طبیعت و در راستای احترام به طبیعت معماری شکل گرفته و از مواد و مصالح پیرامون آن بهره برده است.

۵-فضای باز: منظور از فضای باز، فضای حیاط است که حائری این گونه بیان کرده که؛ حیاط اتاقی است بدون سقف با بدنه‌های مشخص، کفی آراسته از درخت و خاک و آب (حائری، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

۶-فضای نیمه باز: منظور از فضای نیمه باز در این پژوهش، دو فضایی است که در معماری ایرانی «تراس» و «ایوان» نامیده شده‌اند. تراس: منظور از تراس فضای روبازی از بنا که بر دیواره خارجی آن معلق بوده و از یک وجه مستقیم به فضای بسته راه داشته و از سه وجه دیگر توسط نرده محصور گردیده است. در گویش محلی ایزدخواست به این عنصر معماری "پیلکی" گویند، که در بافت تپه‌قلعه بر جداره خارجی آن به وفور وجود داشته که از ویژگی‌های این محیط مصنوع بوده و به نقل برون "خانه‌ها عموماً به اندازه سه یا چهار اطاق ارتفاع داشت و مستقماً بوسیله پلکان به کوچه مربوط میشد اما از آن طرف یعنی از جهتی که به طرف پرتگاه است دارای حیاط و در واقع مهتابی بودند این مهتابی‌ها که یکی بالای دیگری قرار گرفته وضع خطرناکی دارد و انسان ممکن است از آنجا پرت شود" (برون، ۱۳۷۱: ۲۱۱). شایان ذکر است که برون این فضا را به اشتباه مهتابی معرفی کرده است (شکل ۹)، چرا که مهتابی: نوع دیگری از فضای باز که از نقطه نظر ارتفاع از حیاط و بهارخواب، بالاتر و از بام، پایین‌تر است. مهتابی نیز از سه طرف محصور است ولی نه به وسیله اتاق‌ها، بلکه توسط دیوارهایی متناسب و موزون؛ روی چهارم مهتابی

به حیاط است (حائری، ۱۳۸۸: ۱۲۵). ایوان: در خانه‌های ایرانی همواره در حد فاصل فضاهای باز و بسته، فضایی واسط وجود دارد که می‌توان آن را «سرپوشیده» نامگذاری نمود. (همان، ۱۲۷).



شکل ۹، تراس (جان تامسون، ۱۸۹۱)

۷- فضای بسته: منظور از فضای بسته در این پژوهش کلیه‌ی فضاهای اقامتی و خدماتی که از طریق سه عنصر شکل‌دهنده‌ی فضای یعنی؛ سقف، کف و دیوار برخوردار بوده و چهار ضلع آن دیوار وجود داشته و در آن گشودگی ایجاد شده، می‌باشد. البته هیچ یک در خود مسدود نبوده و به نحوی از طریق بسط فضایی و چشم‌انداز با فضاهای مجاور خود ارتباط دارد (همان، ۹۱).
 ۸- پلکان: پلکان در سه گونه معماری مردم‌ساخت ایزدخواست جزء توده و حجم بنا محسوب می‌گردد ولی بدلیل اینکه در گونه تپه‌قلعه جهت دسترسی به فضاهای سکونتی در ساختار بلندمرتبه پلکان به عنوان یک اندام شهری و مستقل خودنمایی می‌کند، در قالب یک شناسه مورد بررسی قرار گرفته است.
 از میان موارد موجود با دو معیار اصلی خانه‌ها انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند، که این دو عامل شامل؛ صحت و سلامت کالبد بنا و نیز اصالت پلان از حیث عدم دخل و تصرف در آن موثر بود، که در نهایت از هر سه گانه معماری سکونتی ایزدخواست دو نمونه را انتخاب و در قالب ۸ شناسه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.
 در گونه‌ی معماری سکونتی بوکند در قالب دو نمونه به بررسی و تحلیل آنان طی جداول ۱ و ۲ و همچنین اشکال ۱۰-۱۷ پرداخته شد.

جدول ۱- نمونه مطالعاتی شماره ۱ بوکند (نگارنده، ۱۴۰۱)


شناسه شماره یک: توده						
تراکم طبقات و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه دوم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه اول و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه همکف و نسبت آن به بستر	زیربنا	تعداد طبقات	بسترینا
ندارد	ندارد	ندارد	۱۴ مترمربع	۱۴ مترمربع	۱	۱۴ مترمربع
-	-	-	100%			

شناسه شماره دو: جهت‌گیری جغرافیایی-----شمالی-جنوبی	
شناسه شماره سه: فن ساخت	شناسه شماره چهار: ورودی به انضمام گذر
<p>شکل ۱۰- فن ساخت (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>  <p>-کل بنا در بدنه صخره منفی‌سازی شده است.</p>	<p>شکل ۱۱- ورودی به انضمام گذر (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>  <p>-۱/۲ متر اختلاف گذر با ورودی است.</p>

 <p>شکل ۱۸- جهت‌گیری جغرافیایی و جانمایی در محیط (نگارنده، ۱۴۰۱)</p>	<p>شناسه شماره دو: جهت‌گیری جغرافیایی</p> <p>شمال شرقی-جنوب غربی</p>
<p>شناسه شماره چهار: ورودی به اضمام گذر</p>	<p>شناسه شماره سه: فن ساخت</p>
 <p>این نمونه مطالعاتی تنها موردی که دارای دستگاه پله مستقل و البته سالم و به جای مانده که دسترسی آن از گذر میسر بوده که البته نیاز به آواربرداری داشت.</p> <p>شکل ۲۰- ورودی به اضمام گذر (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	 <p>تنها نمونه کامل در تپه قلعه که تمام سه سقف مورد مطالعه از نوع تخت بوده و دیوارها از جنس خشت است.</p> <p>شکل ۱۹- فن ساخت (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره پنج: فضای باز ----- ندارد</p>	
 <p>شکل ۲۱- تراس (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره شش: فضای نیمه‌باز</p> <p>تنها تراس باقی مانده در طبقه دوم به متراژ ۳/۵ مترمربع</p>
<p>شناسه شماره هشت: پلکان</p>	<p>شناسه شماره هفت: فضای بسته</p>
 <p>پلکان سه طبقه سالم بوده که نیاز به آواربرداری دارد.</p> <p>شکل ۲۳- پلکان (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	 <p>طبقه همکف ۱۷ مترمربع و ارتفاع ۲ متر طبقه اول ۱۷ مترمربع و ارتفاع ۲/۵ متر طبقه دوم ۱۷ مترمربع و ارتفاع ۳ متر</p> <p>شکل ۲۲- فضای بسته (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>

جدول ۴- نمونه مطالعاتی شماره ۲ تپه قلعه (نگارنده، ۱۴۰۱)

شناسه شماره یک: حجم و توده								
تراکم طبقه پنجم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه چهارم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه سوم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه دوم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه اول و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه همکف و نسبت آن به بستر	زیربنا	تعداد طبقات	بسترینا
-	-	20 مترمربع	20 مترمربع	20 مترمربع	20 مترمربع	80 مترمربع	4	20 مترمربع
-	-	100%	100%	100%	100%			


 <p>شکل ۲۴- جهت‌گیری جغرافیایی و جانمایی در محیط (نگارنده، ۱۴۰۱)</p>	<p>شناسه شماره دو: جهت‌گیری جغرافیایی</p> <p>شمال غربی-جنوب شرقی</p>
<p>شناسه شماره چهار: ورودی به اضمام گذر</p>	<p>شناسه شماره سه: فن ساخت</p>

<p>- با توجه به وضع موجود این نمونه مطالعاتی و چرخش گذر در سه ضلع آن، ورودی مستقیم به گذر کاملاً مشهود است، ولی در طبقه سوم از دسترسی گذر به فضای داخلی آثاری مشاهده نگردید.</p>  <p>تصویر ۲۶- ورودی به انضمام گذر(از آرشيو شخصي محمدرضا ايزدي)</p>	<p>- آثار به جای مانده از سقف‌ها از نوع تخت بوده و دیوارها از جنس خشت است.</p>  <p>تصویر ۲۵- فن ساخت (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره شش: فضای نیمه‌باز</p>	<p>شناسه شماره پنج: فضای باز ----- ندارد</p>
<p>-به دلیل نبود آثار، تصاویر و اسناد مرتبط در نمونه‌های مطالعاتی داخل قلعه در خصوص وجود و یا عدم وجود تراس در موارد ذکر شده نمی‌توان به قطعیت اظهار نظر نمود.</p>	<p>- فقط یک مورد قابل شناسی در کل مجموعه فضای باز بوده که از لحاظ فرم و کالبد با باقی خانه‌های تپه‌قلعه متفاوت بوده و دارای حیاط مرکزی است.</p>  <p>تصویر ۲۷- فضای باز (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره هشت: پلکان</p>	<p>شناسه شماره هفت: فضای بسته</p>
<p>-در این نمونه مطالعاتی گذر در دو ضلع به صورت پلکان وجود دارد و باعث ایجاد دسترسی مستقیم به طبقات گردیده است.</p>  <p>تصویر ۲۹- پلکان (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>-طبقه همکف 20مترمربع و ارتفاع ۲/۳متر طبقه اول ۲۰مترمربع و ارتفاع ۲/۸متر طبقه دوم ۲۰مترمربع و ارتفاع ۲/۸متر طبقه سوم ۲۰مترمربع و ارتفاع ۲/۵متر</p>  <p>تصویر ۲۸- فضای بسته (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>

در گونه‌ی معماری سکونتی زیرده-بالاده در قالب دو نمونه به بررسی و تحلیل آنان طی جداول ۶و۵ و همچنین اشکال ۳۰-۴۲ پرداخته شد.

جدول ۵- نمونه مطالعاتی شماره ۱ زیرده-بالاده (نگارنده، ۱۴۰۱)

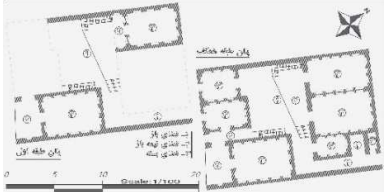
شناسه شماره یک: حجم و توده						
تراکم طبقات بعدی و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه دوم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه اول و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه همکف و نسبت آن به بستر	زیربنا	تعداد طبقات	بستر بنا
ندارد	ندارد	107مترمربع	382مترمربع	252مترمربع	۲	۷۵۲مترمربع
-	-	8/04%	50/79%			

 <p>شکل ۳۰- جهت‌گیری جغرافیایی و جانمایی در محیط (نگارنده، ۱۴۰۱)</p>	<p>شناسه شماره دو: جهت‌گیری جغرافیایی</p> <p>شمال غربی-جنوب شرقی</p>
---	--

<p>شناسه شماره چهار: ورودی به اضمام گذر</p>  <p>تصویر ۳۲- ورودی به اضمام گذر (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره سه: فن ساخت</p>  <p>- در این نمونه مطالعاتی از دو نوع سقف آهنگ و نیز تخت بهره‌گیری شده است. تصویر ۳۱- فن ساخت (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره شش: فضای نیمه‌باز</p>  <p>- در نمونه‌های مورد مطالعه در گونه زیرده- بالاده ایوان معرف اندام نیمه باز در بنا است. ایوان طبقه همکف: ۳۰ مترمربع و نسبت آن به بستر ۲/۲۵۶٪ با ارتفاع ۳ متر. ایوان طبقه اول: ۳۰ مترمربع و نسبت آن به بستر ۲/۲۵۶٪ با ارتفاع ۳/۵ متر. تصویر ۳۴- فضای نیمه‌باز (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره پنج: فضای باز</p>  <p>- در مجموع در این نمونه مطالعاتی چهار حیاط وجود دارد. تصویر ۳۳- فضای باز (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره هشت: پلکان</p>  <p>- در این نمونه مطالعاتی دسترسی طبقه اول بواسطه‌ی دو دستگاه پله در طرفین ایوان میسر شده است، البته یک دستگاه پله دیگر جهت دسترسی به بخشی از بام وجود دارد. تصویر ۳۶- پلکان (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره هفت: فضای بسته</p>  <p>- طبقه همکف ۱۴۶ مترمربع و نسبت آن به بستر ۱۰/۹۷٪ با ارتفاع ۳ متر طبقه اول ۴۶ مترمربع و نسبت آن به بستر ۳/۴۵٪ با ارتفاع ۳/۵ متر تصویر ۳۵- فضای بسته (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>

جدول ۶- نمونه مطالعاتی شماره ۲ زیرده-بالاده (نگارنده، ۱۴۰۱)

شناسه شماره یک: حجم و توده						
تراکم طبقات بعدی و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه دوم و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه اول و نسبت آن به بستر	تراکم طبقه همکف و نسبت آن به بستر	زیربنا	تعداد طبقات	بسترینا
ندارد	ندارد	۵۰ مترمربع	۱۶۰ مترمربع	۱۹۷ مترمربع	۲	۲۲۵ مترمربع
-	-	22/22%	71/11%			

 <p>شکل ۳۷- جهت‌گیری جغرافیایی و جانمایی در محیط (نگارنده، ۱۴۰۱)</p>	<p>شناسه شماره دو: جهت‌گیری جغرافیایی</p> <p>شمال غربی-جنوب شرقی</p>
---	--

<p>شناسه شماره چهار: ورودی به انضمام گذر</p>  <p>تصویر ۳۹- ورودی به انضمام گذر (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره سه: فن ساخت</p>  <p>- در این نمونه مطالعاتی از چهار نوع سق تخت، آهنگ، فیلیوش و کون به زمین بهره‌گیری شده است و دیوارها از جنس خشت است.</p> <p>تصویر ۳۸- فن ساخت (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>
<p>شناسه شماره شش: فضای نیمه‌باز</p>  <p>- ایوان طبقه همکف: ۱۵ مترمربع و نسبت آن به بستر ۶/۶۵٪ با ارتفاع ۳ متر. ایوان طبقه اول: ۱۳ مترمربع و نسبت آن به بستر ۵/۷٪ با ارتفاع ۳ متر.</p> <p>تصویر ۴۰- فضای نیمه‌باز (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره پنج: فضای باز</p> <p>370 مترمربع</p> <p>- در مجموع در این نمونه مطالعات یک حیاط با متراژ ۶۵ مترمربع و نسبت به بستر ۲۸/۸۸ وجود دارد.</p>
<p>شناسه شماره هشت: پلکان</p>  <p>تصویر ۴۲- پلکان (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>	<p>شناسه شماره هفت: فضای بسته</p>  <p>- طبقه همکف ۹۶ مترمربع و نسبت آن به بستر ۴۲/۶۵٪ با ارتفاع ۲/۸ متر طبقه اول ۳۷ مترمربع و نسبت آن به بستر ۱۴/۴٪ با ارتفاع ۳ متر</p> <p>تصویر ۴۱- فضای بسته (نگارنده، ۱۴۰۰)</p>

نتیجه‌گیری

پرسش نخست: علل شکل‌گیری تنوع در معماری سکونتی ایزدخواست چیست؟ بر اساس نظریه گونه‌شناسی اولیه کاتالدی که "گروه‌های انسانی با فرهنگ مشترک در نواحی جغرافیایی با ویژگی‌های مختلف جغرافیایی، گرایش به ساخت گونه‌های مسکونی متفاوت دارند". روشن گردید منطقه تاریخی ایزدخواست در گستره‌ای محدود با فرهنگی مشترک دارای ویژگی‌های مختلف جغرافیایی است، که عامل مشترک و اولیه‌ی این عارضه‌های طبیعی وجود دره آبرفتی ایزدخواست است. این عوامل طبیعی هر کدام بصورت مستقل و متمایز از دیگری علت اصلی شکل‌دهنده سه گانه سکونتی منطقه است، که عبارتند از؛ دیواره‌های طبیعی همجوار دره آبرفتی عامل شکل‌گیری بوکند، تپه‌ای مرتفع مابین دیواره و رودخانه در این دره آبرفتی عامل شکل‌گیری تپه قلعه و در نهایت دامنه شیب دار منتهی به رودخانه که در بالا دست آن دشتی قرار گرفته عامل ایجاد شکل‌گیری زبرده- بالاده بوده است.

پرسش دوم: شاکله‌ی گونه‌بندی و سیماشناسی معماری سکونتی آن چگونه است؟ معماری مردم ساخت؛ خانه‌ای بدون معمار، خانه‌ای بر اساس نیاز، خانه‌ای همگن با طبیعت پیرامون، خانه‌ای با نگاه به خانه‌های همجوار، خانه‌ای با مصالح بستر خویش و در نهایت خانه‌ای که با ویژگی‌های بیان شده و نیز هاهنگ و همسو در بستر خویش شکل می‌گیرد. عواملی که باعث ایجاد یک بافت سکونتی در گونه‌ی معماری مردم ساخت می‌شود. با توجه به این ویژگی‌های مشترک در یک بافت معماری مردم ساخت،

بیان شد که تفاوت در بستر طبیعی هر یک از سه گانه معماری سکونت‌ی مردم‌ساخت ایزدخواست عامل اولیه تنوع در آن بود، ولی بواسطه تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تیپومورفولوژیک گونه‌بندی معماری آن در جدول شماره ۷ مشخص گردید.

جدول ۷- تطبیق شناسه‌ها در قالب کلی

شناسه	بوکند	تپه قلعه	زیرده و بالاده
توده و حجم	یک طبقه	بیش از دو طبقه	دو طبقه
جهت‌گیری	بر اساس دیوار موجود	بر اساس بستر بنا	بر اساس بستر بنا
فن ساخت	منفی سازی در دیوار	بکارگیری چهار نوع سقف؛ تخت، فیلیپوش، طاق و تویزه و آهنگ	بکارگیری سه نوع سقف؛ تخت، فیلیپوش و آهنگ
ورودی به انضمام گذر	مستقیم	مستقیم	مستقیم
فضای باز	ندارد	ندارد	دارد
فضای نیمه باز	ندارد	دارد	دارد
فضای بسته	دارد	دارد	دارد
پلکان	ندارد	دارد	دارد

روشن گردید به واسطه‌ی دارابودن موقعیت جغرافیایی، توپولوژی ویژه و عارضه‌های طبیعی، زمینه‌ی جهت شکل‌گیری تنوع در معماری سکونت‌ی ایزدخواست بوده است، که می‌توان این مهم را اولین و اصلی‌ترین عامل ایجاد تنوع در منطقه معرفی نمود. در پی این شناخت پژوهش حاضر به بررسی داده‌های معماری مردم‌ساخت آن پرداخت و نتایج حاصل از گونه‌شناسی و سیماشناسی منجر به طراحی ۸ شناسه جهت گونه‌بندی معماری سکونت‌ی ایزدخواست شد. در نهایت با در نظر گرفتن شناسه‌ی "توده و حجم" به عنوان شاخص اصلی و هفت شناسه‌ی دیگر را در راستای شکل‌گیری آن شناسه، در این سه‌گانه سکونت‌ی می‌توان اینگونه بیان نمود که؛ گونه‌ی بوکند دارای "یک طبقه"، گونه‌ی زیرده و بالاده دارای "دو طبقه" و گونه‌ی تپه‌قلعه "بیش از دو طبقه" است.

منابع و مآخذ

- ۱- آلیاگونولولو، آدریانو؛ و دیگران (۱۳۶۵). معماری بومی. ترجمه علی محمد سادات افسری، و دیگران. تهران: انجمن فرهنگی ایتالیا (تهران).
- ۲- اسفنجاری کناری، عیسی؛ ستوده، احسان (منتشر نشده). منظر فرهنگی ایزدخواست.
- ۳- اشرفی، مهناز (۱۳۹۰). پژوهشی در گونه‌شناسی معماری "دستکند". فصلنامه دانشگاه هنر، شمار هفت.
- ۴- برون، ادوارد (۱۳۷۱). یک سال در میان ایرانیان مطالعاتی در خصوص وضع زندگی و اخلاق و روحیات ملت ایران. ترجمه ذبیح‌الله منصور. کانون معرفت.
- ۵- حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸). خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی خانه‌های تاریخی و معاصر. تهران وزارت مسکن و شهرسازی مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- ۶- حناچی، پرویز؛ آرمان، فهیمه (۱۳۹۲). شناخت ساختار کالبدی قلعه روستای خورائق با رویکرد تاثیرپذیری از الگوهای رفتاری. دوفصلنامه معماری ایران، شماره ۴.
- ۷- دامیار، سجاده؛ ناری قمی، مسعود (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی مفهوم فضا در معماری بومی و معماری مدرن. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، شماره ۱.
- ۸- رابوپورت، آموس ۱ (۱۳۸۸). انسان‌شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان. تهران: حرفه و هنر.
- ۹- رنجیر، حسین؛ ایزدی، محمدرضا و امینی، ابوالقاسم (عبدالله) (۱۳۷۳). سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست. انتشارات موسسه فرهنگی آیات.
- ۱۰- زیاری، نسرین. ۱۳۹۶. "مطالعه و تحلیل تیپومورفولوژیک (گونه-ریخت‌شناسی) خانه‌های قلعه تاریخی مورچه خورت اصفهان." رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اصفهان.
- ۱۱- شولتز، کریستیان نوربرگ. ۱۳۸۱. مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمود امیر یار احمدی. تهران: آگاه.
- ۱۲- فلاندن، اوژن ناپلئون. ۱۳۵۶. سفرنامه فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشرفی.
- ۱۳- کاتالدی، جان کارلو. ۱۳۶۸. گونه‌شناسی اولیه. ترجمه غلامحسین معاریان. نشر دنیای نو.

۱۴- کروزن، جرج ناتانل. ۱۳۵۰. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۵- مافرخی اصفهانی، مفضل بن سعد. ۱۳۸۵. محاسن اصفهان. ترجمه عباس اقبالی آشتیانی. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

16-Oliver ,Paul.2003.Dwelling:The Vernacular House Worlds Wide: New York: Phaidon Press.

17-http://archive.asia.si.edu/iran-in-photographs/gallery.asp?set=FSA_A.4_2.12.GN&page=17 (accessed july 24, 2017)

18-<https://bibliotheque-numerique.inha.fr/viewer/15526/?offset=2#page=109&viewer=picture&o=download&n=0&q=>
(accessed July 31, 2020)

19-<http://doi.org/10.3932/ethz-a-000274625> (accessed June 11, 2020)